

کاسه و نیم کاسه (تأملی در یک کنایه)

چکیده

در این نوشتار، سعی بر آن است که دو صورت گوناگون از یک کنایه با هم سنجیده و گونه‌ی درست آن باز شناخته شود.

کنایه‌ی مورد نظر در درس «قصه‌ی عینکم» در کتاب ادبیات پیش دانشگاهی آمده است.

کلید واژه‌ها

کنایه، کاسه، نیم، نیم کاسه

نویسنده:

علی اصغر فیروزنیا

دبیر ادبیات دبیرستان‌های بجنورد
مدرس دانشگاه آزاد بجنورد

زنده‌یاد رسول پرویزی در کتاب «شلواری‌های وصله‌دار»، داستانی با نام «قصه‌ی عینکم» نوشته که در کتاب درسی آمده است.

در بخشی از آن، چنین می‌خوانیم: «... من برای امتحان چشم مسلح، ردیف دهم را انتخاب کرده بودم. این کار با مختصر سابقه‌ی شرارتی که داشتم اول وقت کلاس، سوءظن پیرمرد معلم را تحریک کرد، دیدم چپ‌چپ به من نگاه می‌کند. پیش خود خیال کرد چه شده که این شاگرد شیطان برخلاف همیشه تبه‌کلاس نشسته است. نکند کاسه‌ای زیر نیم کاسه باشد.» (ادبیات پیش دانشگاهی، درس ۲۵)

بحث ما درباره‌ی کنایه‌ی پایانی است. علامه‌ی دهخدا، آن را به صورت دیگری آورده‌اند:

زیر این کاسه‌ها، زیر کاسه، نیم کاسه‌ای است: فریب و فسونی در این کار پنهان است. این صورت، باطنی دگرگون دارد؛ نظیر: تحت هذا الکبش نبش (امثال و حکم، ج ۲ ص ۹۳۲).

منصور ثروت نیز همین کنایه را به نقل از «غیاث اللغات» چنین نقل و معنی کرده است:

نیم کاسه در زیر کاسه داشتن: کنایه از مکر، حيله (فرهنگ کنایات، ص ۳۱۶)

روان شاد ابراهیم شکورزاده، استاد پیشین دانشگاه فردوسی مشهد، هم

همین صورت از کنایه‌ی مورد بحث را با معادله‌هایش نقل کرده است (دوازه هزار مثل فارسی، ص ۶۱۶):

«زیر کاسه نیم کاسه‌ای هست؛ نظیر: زیر پرده نیم پرده‌ای هست، صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی... (ابوالقاسم میرفندرسکی)»

غلامرضا آذرلی، نیز درباره‌ی این کنایه چنین نوشته است (ضرب‌المثل‌های مشهور ایران، ص ۲۰۳):

زیر کاسه نیم کاسه‌ای هست: راز نهفته‌ای در این کار وجود دارد، باید کلکی در این قضیه باشد.

پس با عنایت به صورت اصلی و اصیل این کنایه، به نظر می‌رسد صورتی مغلوط و مغشوش از آن، به متن «قصه‌ی عینکم» راه یافته است. متأسفانه، امروزه، صورت وارونه‌ی این کنایه از شکل درست آن رایج‌تر است. تا جایی که می‌بینیم گه‌گاه این خطا بر قلم اهل ادب نیز رفته است. به احتمال قریب به یقین، ابهام در معنای کلمه‌ی «نیم کاسه» در دگرگونی صورت اصلی این کنایه، مؤثر بوده است؛ یعنی تکواژ «نیم» در این واژه، به درستی مفهوم نشده است.

در فرهنگ معین، واژه‌ی نیم کاسه (ذیل همین کلمه) این‌گونه تعریف شده است:

۱- کاسه‌ی متوسط، ضح - پیاله‌ی خُرد را «جام» نام است و کلان را «کاسه»

۱. آذری، غلامرضا، ضرب‌المثل‌های مشهور ایران، تهران، انتشارات ارغوان، چ ششم، ۱۳۷۵
۲. انوری، حسن، فرهنگ روز سخن، تهران، انتشارات سخن، چ اول، پاییز ۱۳۸۳
۳. ثروت، منصور، فرهنگ کنایات، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۴
۴. دهخدا، اعلی‌اکبر، امثال و حکم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ هشتم، ۱۳۷۴
۵. رجب‌زاده، هاشم، برخی از مثل‌ها و تعبیرات فارسی (ادبی و عامیانه)، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۲
۶. سنگری، محمدرضا و دیگران، زبان و ادبیات فارسسی (۱) و (۲) (عمومی) دوره‌ی پیش‌دانشگاهی (درس مشترک کلیه رشته‌ها)، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چ نهم، ۱۳۸۲
۷. شکورزاده بلوری، ابراهیم، دوازده هزار مثل فارسسی و سی هزار معادل آن‌ها، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به‌نشر)، چ دوم، ۱۳۸۴
۸. معین، محمد، فرهنگ فارسسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ هشتم، ۱۳۷۱

«نیم کاسه» به معنی «دارای اندازه‌ی کوچک‌تر» است، نه به معنی «شکل نیمی از یک چیز».

هاشم رجب‌زاده نیز درباره‌ی این کنایه چنین توضیح داده است (برخی از مثل‌ها و تعبیرات فارسسی): «این مثل هنگامی به کار می‌رود که بخواهند بگویند که در کار کسی یا در پیشامدی فریب و افسوس و نیرنگی هست، یا که قضیه جز آن است که نشان می‌دهد. در این مثل، قضیه به کاسه‌ای تشبیه می‌شود که زیر آن نیم کاسه یا کاسه‌ی کوچک‌تری باشد؛ کاسه‌ی بزرگ‌تر، که دیده می‌شود، خالی است و وارونه گذاشته شده است، اما زیر آن باید کاسه‌ی دیگر و کوچک‌تر که حاوی ماده‌ی اصلی است، نهفته باشد. این معنی در عربی چنین گفته می‌شود: تحت هذا الکبش نبش.

چرخ با این اختزان نغز و خوش و زیباسازی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

و متوسط را «نیم کاسه» و «نصفی» (خان‌آرز، بها، نصفی) ۲- نوعی ظرف چوبین نیم‌کروی. در «فرهنگ روز سخن» ذیل همین واژه آمده است:

نیم کاسه: nim-kase (۱). کاسه‌ی کوچک؛ پیاله
در همین فرهنگ، درباره‌ی تکواژ- «نیم»، اطلاعات مبسوطی داده شده است:

«نیم (nim) (۱). ۱- نصف هر چیز ۲- جزء پیشین بعضی از کلمه‌های مرکب، به معنی «دارای اندازه‌ی کوچک‌تر»: نیم چکمه، نیم کاسه ۳- جزء پیشین بعضی از کلمه‌های مرکب، به معنی «به شکل نیمی از یک چیز»: نیم تاج، نیم دایره. ۴- جزء پیشین بعضی از کلمه‌های مرکب؛ به معنی «واقع در وسط یا نیمه‌ی چیزی»: نیم‌روز، نیم شب. ۵- جزء پیشین بعضی از کلمه‌های مرکب، به معنی «ناتمام و ناقص»: نیم‌پز، نیم خورده.»

التفات به نکات یاد شده، روشن می‌کند که تکواژ «نیم» در واژه‌ی